

سرزمین پدري خدا و عهد پادشاهی چان ایل گوگ

رورند سان میانگ مون

نشست جهانی در مورد رهبری و حاکمیت - پنجم فوریه سال دو هزار و سه

رهبران محترم مذهبی و سیاسی و اعضای محترم انجمن‌های علمی، خانمها و آقایان! ما با آرزوی پر شور و شعفی برای ایجاد دنیای صلح‌آمیز، تغییرناپذیر و ابدی که همان دنیای بهشتی ایده‌آل است، در اینجا گرد هم جمع آمده‌ایم. در این فرصت بسیار مهم، من بعنوان مؤسس کانون بین‌المللی بین‌المذاهب برای صلح جهانی، مایل هستم پیامی در ارتباط با ایده‌آل اصیل خدا به اطلاع شما برسانم. موضوع سخنان من "سرزمین پدري خدا و عهد پادشاهی چان ایل گوگ" می‌باشد.

چرا ما باید پادشاهی خدا را تاسیس کنیم؟

امروزه مردم قادر به یافتن "کشور ایده‌آل و عدالت ایده‌آل" نیستند، چیزی که خدا پیش از اینها از آن سخن گفته بود. بنابراین بسیار مهم است بدانیم که امید بشر امروز تاسیس کشور ایده‌آل و عدالت ایده‌آل است، همانطور که در طی هزاران سال گذشته‌ی تاریخ بشری اینچنین بوده است.

پس چرا این آرزوی پرشور و شعف برای آن کشور و آن عدالت بعنوان هدفی ناکام برای تمامی موجودات بهشت و زمین باقی مانده است؟ علت آن است که انسان مرتکب سقوط شده است. در نتیجه‌ی سقوط اجداد بشری، خدا و انسان که در اصل باید نقطه‌ی مرکزی آن کشور و آن عدالت ایده‌آل می‌بودند، در موقعیتی قرار گرفتند که دیگر قادر به ایجاد هیچگونه ارتباطی با یکدیگر نبوده‌اند. بواسطه‌ی عدم آگاهی مردم در مورد پدر بهشتی بعنوان نقطه‌ی مرکزی کشور و عدالت ایده‌آل، خانواده و آن کشور، خدا در تمامی دوره‌های تاریخ برای دادن آگاهی در مورد چگونگی وضعیت پدر، خانواده و کشور به انسانهای جاهل در تلاش بوده است. به همین سبب، آن کشور ایده‌آل و آن عدالت ایده‌آل هنوز آرزوی ملت‌پنهانی ما است که انجام نشده باقی مانده است.

کشورهای زیادی در دنیای امروز ما وجود دارند، اما در میان همه‌ی آنها حتی يك کشور وجود ندارد که بتواند برآستی عشق خدا را دریافت کند. به همین دلیل، غیرقابل انکار است که این دنیای سقوط کرده باید انکار شده و کشور ایده‌آل خدا از نو آفریده شود، این هدف شش هزار سال مشیت الهی بوده است. در نتیجه خدا مشیت الهی برای بازسازی کشور را از طریق تاریخ هدایت می‌کرده است.

اگر کشور مورد نظر خدا همکاری نکند، خواست خدا برای بازسازی انسان برآورده نخواهد شد. باید يك کشور راستین متمرکز بر مذهب راستین هم آواز با امیال خواست خدا وجود داشته باشد. بنابراین متمرکز بر مذهب راستین مورد نظر خدا، کشور راستین او پا به عرصه‌ی وجود خواهد گذاشت. بدین جهت، خدا در هر شرایط و اوضاع و احوالی در پی آن کشور خاص می‌باشد و این زمینه‌ی تاریخ مذهب یهود و مردم برگزیده‌ی اسرائیل بوده است.

کشور امید بخش مورد نظر شما عزیزان چگونه کشوری است؟ این کشور، کشوری نیست که هم اکنون ساکن آن هستید، کشورهای کنونی (جهان) بدون هیچ شکی محکوم به نابودی هستند. ما هنوز دارای کشور خدا نیستیم. فرد فاقد کشور، فاقد اقامتگاه دائمی است. اگر کشور وجود نداشته باشد نمی‌توان ادعای ملیتی را داشته باشیم. اگر کشور وجود نداشته باشد به این معنا است که جایگاهی برای ورود وجود ندارد. به همین دلیل وظیفه‌ی کنونی ما در این زمان یافتن کشور ایده‌آل مورد نظر خدا می‌باشد.

ما بایستی متمرکز بر ملت و مذهب برگزیده‌ی اسرائیل سوم، با قلب، جسم و اندیشه‌ی واحد کشور واحد بهشتی را بواقعیت درآوریم. ما باید با داشتن تابعیت آن کشور بعنوان پسران و دخترانی پیروزمند، نسب خونی والدین خوب را به ارث برده و با هدایت خانواده‌ها و خویشاوندان خود بر روی زمین زندگی کنیم که در این صورت می‌توانیم به پادشاهی بهشتی در دنیای روح وارد بشویم. این اصل آفرینش می‌باشد.

ما تنها با وجود يك کشور مورد نظر خدا می‌توانیم برای آیندگان خود سنتی به جای بگذاریم که تا به ابدیت باقی بماند. فقط وقتی که يك چنین کشوری وجود داشته باشد، عرق و خونی که ما افشاندیم پایرجا خواهد ماند. تنها زمانی که چنین کشوری وجود دارد، مردان و زنان بنای یادبودی برای ستایش خدا در تلاش او بر روی زمین بنا

خواهند کرد و تنها در آن زمان هر جزئی از شکوه و عظمت او پایدار خواهد ماند. اما در صورت عدم وجود آن کشور تمامی اینها پوچ خواهند بود. به همین دلیل ما باید بدانیم که یافتن کشور خدا مهمترین وظیفه در تمامی بهشت و زمین می‌باشد.

خانواده‌های برکت گرفته‌ی ما با دریافت عشق والدین راستین، خانواده‌هایی هستند که کشور بهشتی را مورد حمایت قرار می‌دهند. بنابراین ما همواره باید با این اعتقاد پایدار زندگی کنیم که در برابر والدین راستین فرزند خلف شده و در برابر کشور میهن پرست بشویم.

این نکته به این معنا است که ما باید عشق خدا و والدین راستین را دریافت کنیم. اما بواسطه‌ی عدم وجود کشور خدا ما قادر به دریافت عشق خدا نیستیم. تنها در صورت پیروزی بر کشورهای پادشاهی شیطانی، کشور خدا می‌تواند بنا نهاده شود.

پادشاهی خدا آرزوی والامقام تمامی انسانها

ما کشور خدا را گرامی می‌داریم، چرا؟ چون در آن عشق راستین وجود دارد و آنجا مکانی است که والدین راستین در آن سکنی می‌گزینند. زیرا آنجا کشوری ایده‌آل نه با عشقی فناپذیر بلکه با عشقی ابدی و ورای زمان و مکان می‌باشد. همچنین مکانی است که ما در آن ترفیع یافته و ارزش ما صد در صد برسمیت شناخته خواهد شد. جایی است که ما در آن می‌توانیم بطور ابدی شاد باشیم. به این دلایل انسانهای سقوط کرده در اشتیاق کشور بهشتی بوده و برای دیدن آن انتظار می‌کشند.

ما بایستی در راهی که برآستی خواهان آن هستیم گام برداریم و باید کشوری را بنا کنیم که خواهان زیستن ابدی در آن هستیم. ثروت و دارائی ما زمانی تضمین می‌شود که در عین اینکه به ما تعلق دارد بطور همزمان به جهان هستی تعلق داشته باشد، به گذشته، به حال و به آینده تعلق داشته باشد. همچنین ما بایستی از معرفت و نفوذی برخوردار باشیم که اگر گریه می‌کنیم، بهشت و زمین هم با ما گریه کنند و اگر شاد هستیم، بهشت و زمین در شادی ما سهیم باشند. این والاترین آرزو و امیدی است که انسان سقوط کرده‌ی امروز باید آن را در عصر حاضر بنا کند.

تمامی افراد راستین باید در کشور اصیل خود زندگی کنند. این یک حق مسلم و ضرورت اعطاء شده به بشریت می‌باشد. هر کسی بدون استثناء باید از یک زندگی سرشار از آرزوی آتشین برای کشور ایده‌آل و عدالت ایده‌آل زندگی کند. ما باید با برپا داشتن تصویری از جهت ایده‌آل و قوانین زندگی با ارزش، برای کشور ایده‌آل و عدالت ایده‌آل زندگی کنیم.

آیا دارای چنین کشوری هستید؟ آیا بدلیل فقدان آن نیست که در پی چنین کشوری هستیم؟ (قبلاً) اشاره کردم که این کشور چگونه کشوری است؟ این کشور، کشور ایده‌آل پدر بهشتی، کشور اتحاد خواهد بود. اینجا مکانی است که تمامی مردم در ملازمت به والدین راستین خواهند زیست. در تلاش برای تاسیس چنین کشوری هیچیک از انسانهای سقوط کرده محروم نخواهند شد. خانواده، طایفه، قبیله، ملت و دنیا همگی همکاری خواهند کرد. این درواقع چگونگی مسیری است که در آن فرد می‌تواند بطور درونی متحد شده و قادر خواهد بود تا در درون خانواده‌ها، طایفه‌ها، قبیله‌ها، ملتها و دنیا اتحاد بوجود آورد.

خداوند متعال و قادر مطلق باید بدون هیچ شکستی هدف مشیت خود را بر روی زمین بواقعیت درآورد. نتیجه‌ی حاصل شده از خواست خدا چه خواهد بود؟ خدا قادر خواهد بود تا تمامی انسانها را نجات داده و قدرت حاکمیت خود را بر جهان اعمال کند. هدف مشیت الهی چیزی جز امید برای انجام این امر نخواهد بود.

اگر شما در طی زندگیتان بر روی زمین ماموریت بازسازی کشور را به انجام نرسانید، آنگاه بدنیاال مرگ جسمی و سفر به دنیای روح توانائی کسب صلاحیت ارزش یک انسان راستین را نخواهید داشت. عبارت دیگر، شما باید صلاحیت بدست آمده در حوزه‌ی کشور تحت تسلط خدا بر روی زمین را با خود به دنیای روح ببرید، در غیر اینصورت غیر ممکن خواهد بود. این درواقع اصل بنیادین آفرینش خدا می‌باشد.

عزیزان، چیزی در این دنیا وجود ندارد که من حسرت آن را در دل داشته باشم. من فردی هستم که به هیچ چیزی از این دنیای سقوط کرده دل بستگی ندارد. آرزوی ملت‌بانه‌ی تمامی عمر من این بوده است که: "آیا نباید در کشور ایده‌آل خدا بمیرم که در آن او بتواند مرا مورد حمایت قرار بدهد؟ اگر من در طی زندگی‌ام نتوانم چنین چیزی را به ارمغان آورم، آیا زندگی من یک زندگی بیهوده نبوده است؟ من باید قبل از مرگ خودم این کشور را تاسیس کرده و حتی فقط برای یک روز در آن زندگی کنم.

برای آن یک روز، من می‌خواهم تمامی پیشکش‌های ارائه شده در طی هزاران روز در دنیای سقوط کرده را تقدیم کنم. حتی اگر شما بواسطه‌ی عدم آگاهی (از این موضوع) به استراحت بپردازید ولی من ادامه خواهم داد. حتی اگر شما قادر به انجام آن نباشید، من همچنان باید آن را به انجام برسانم، حتی اگر لازم باشد تا مردم دیگر کشورهای دنیا را بسیج کنم. اگر این کشور نتواند چنین کند، از طریق دیگر کشورها برای تقبل یک استراتژی غیرمستقیم کار خواهم کرد.

هدف ایمان ما چیست؟ هدف این است که ما شهروندان کشور خدا (پادشاهی بهشتی) بشویم. اگر ما شهروندان آن کشور نباشیم، قادر نخواهیم بود تا در آزادی و با افتخار با تمامی انسانها و موجودات آفرینش ارتباط داشته و عشق آنها را دریافت کنیم.

انسان بدون کشور همواره آسیب‌پذیر است. او در جایگاهی رقت‌انگیز قرار دارد. او ممکن است به دلایل زیادی بطور غیر عادلانه مورد رنج و عذاب قرار بگیرد. به همین دلیل ما باید بدانیم که در کجا کشور مورد نظر خدا را بیابیم، یعنی کشوری که بعنوان پایگاه خدا عمل خواهد کرد. این يك نکته‌ی اساسی است. در نهایت ما برای خاطر این کشور و مردم آن، برای تاسیس پادشاهی بهشتی ابدی و برای تاسیس يك جامعه‌ی کامیاب عرق و خون می‌افشانیم و بازماندگان ما بطور ابدی آواز ستایش سر خواهند داد. فرزندان نسب مستقیم خدا متمرکز بر قیمومیت آنها از جانب بهشت در تقبل اختیار کامل خدا بدون هیچ شکی اختیارات شاهانه را بکار خواهند بست. دموکراسی و کمونیسم توان حضور در این کشور را نخواهند داشت. یکبار که چنین کشوری شکل گرفت برای ابدیت تداوم خواهد داشت. وقتی به این موضوع می‌اندیشید، آیا از این فکر که شهروند چنین کشوری نشده‌اید، مضطرب نخواهید شد؟ من باور دارم که ما باید درباره‌ی این واقعیت متاسف باشیم که قادر به زندگی در يك کشور ایده‌آل نیستیم. ما بایستی در مورد عدم نیل به این پادشاهی تغییر ناپذیر و یگانه توبه کنیم.

خدا در مبادرت به تاسیس چنین پادشاهی، کشور و حوزه‌ی اختیارات، در طول تاریخ بشری برای بوجود آوردن مردم برگزیده، حوزه‌ی حاکمیت و کشور در تلاش بوده است. ما بخوبی به این حقیقت واقف هستیم که در طی این مراحل، مردم بسیاری فدا شدند، ملت‌های بسیاری فداکاری کردند، کشورهای زیادی نابود شدند و قلمروهای حاکمیت بارها و بارها دستخوش تغییرات شدند. هیچ شکی نیست که در میان مردمی که فدا شدند، آنهائیکه در حوزه‌ی بهشتی قرار دارند هنوز در انتظار تاسیس چنین کشور و چنین دنیایی هستند.

مشیت خدا برای تاسیس پادشاهی ایده‌آل

ما باید بدانیم که بدنیاال سقوط بشر، تاریخ نه قلمرو حاکمیت خدا بلکه قلمرو حاکمیت شیطان بوده است. در صورتیکه در اصل قرار بود تا خدا مالک این دنیا باشد. اگر فرزندان نسب مستقیم رابطه‌ی خدا و عشق با تولد به خانواده‌های راستین، قبایل، ملت و دنیا را بنا نهاده بودند، آن دنیا دنیای تحت تسلط خدا، آن کشور کشور تحت تسلط خدا، آن قبیله قبیله‌ی تحت تسلط خدا، آن خانواده خانواده‌ی تحت تسلط خدا و آن فرد فرد تحت تسلط خدا می‌شد. اما بواسطه‌ی سقوط انسان، تمامی افراد، خانواده‌ها، قبایل، جوامع، ملتها و دنیا در مقامی مخالف با خدا قرار گرفتند. ما باید بدانیم که این تاریخ سقوط کرده و دنیای سقوط کرده است.

جهان آفرینش متمرکز بر آفریننده‌اش در مصیبتی عمیق گرفتار آمده است و اگر ما دنیا را به همین شکل رها کنیم، دنیای عشق ابدی ایده‌آل آفرینش خدا هرگز بواقعیت در نخواهد آمد. اما بخاطر اینکه خدا بعنوان وجودی مطلق نمی‌تواند قدرت اختیار اصیل خود را بنا کند مگر اینکه خواست اصیل خود را به انجام برساند، از مقام خود بعنوان استاندارد برای تحت کنترل قرار دادن و هدایت این دنیای پلید در جهت نیل به دنیای ایده‌آل اصیل استفاده کرده است. این در واقع تاریخ مشیت الهی در ارتباط با دنیای سقوط کرده بوده است.

کشورها و ملت‌های بسیاری امروز بر روی زمین وجود دارند که به حوزه‌ی حاکمیت سقوط کرده تعلق دارند ولی حتی يك کشور وجود ندارد که کشور مورد نظر خدا باشد. خدا برای بنای کشوری که از طریق آن بتواند خواستش را به انجام برساند، بدون آگاهی مردم برای راهنمایی آنها در طول تاریخ در کار و تلاش بوده است. خدا آدم را آفرید و در جهت نیل به کمال او را پرورش داد، با داشتن این آرزو که بتواند کسی را داشته باشد تا از طریق او بر خانواده‌ها، جوامع و دنیا قدرت تسلط خود را اعمال کند. اما بواسطه‌ی سقوط آدم و حوا، تاریخی که می‌بایست تاریخ يك خانواده‌ی آغازگر دنیای متحد باشد، بعنوان تاریخ ناسازگاری بین خوبی و بدی پاره پاره شد. اینکه این پاره پاره مرتب شده و (دوباره) در کنار هم قرار بگیرند، همان مشیت الهی برای بازسازی است.

از آنجائیکه آدم جد تمامی انسانها بود، از دست رفتن او به معنای از دست رفتن همه چیز محسوب می‌شود. به همین خاطر لازم بود تا خدا دوباره او را فراخوانده و باز بسازد. این فرد بازسازی شده باید کسی باشد که بتواند قبیله‌ی خود و کشور دنیای شیطانی را انکار کرده، رها کرده، فراموش کرده و بطور انحصاری برای خواست خدا زندگی کند. او باید يك فرد راستین مطلق باشد که تنها برای خواست خدا به پیش برود.

تمامی مذاهب در يك هدف مشابه سهیم هستند که (آن هدف) در نهایت انجام خواست خدا است. اجازه بدهید تا به مثالهایی از تاریخ مسیحیت در حوزه‌ی مشیت الهی بپردازیم. نوح اگر چه در درون اجتماع مردم ساکن بود ولی نمی‌خواست به آن تعلق داشته باشد. اگر چه او در سرزمینی ساکن بود ولی نمی‌خواست به آن وابسته بوده بلکه عزم جزم کرد تا کشور مورد نظر خود را بنا کند. او برای تاسیس چنین کشوری می‌بایست از تمامی انواع سختیها و بدبختی‌ها بگذرد.

نوح دارای بستگان و مردم خود بود، ولی فردی بود که به یافتن کشور خواست خدا بیشتر اهمیت می‌داد. امید و آرزوی خدا در ارتباط با نوح این بود که او با غلبه بر محیط فردی، کشور ایده‌آل و عدالت ایده‌آل را به ارمغان آورد.

آیا می‌توانید دامنه‌ی رنج و عذابی را که نوح در حین آزمایشات ممتد روزانه بمدت صد و بیست سال تحمل کرد تصور کنید؟ حتی خانواده‌اش او را رها کردند ولی او با پذیرش پیکانهای مخالفت بمدت صد و بیست سال به پیش رفت. او بخوبی به این اصل اساسی واقف بود که اگر قبل از تاسیس کشور ایده‌آل و عدالت ایده‌آل به خوردن و آشامیدن پردازد، چه خودش و چه بازماندگانش همه باید غرامت پردازند.

خدا ابراهیم و سارا را فراخواند و آنها را از شهر اور -کلدانیان- بیرون کشید. آنها نمی‌دانستند که قرار است در هران سکنی گزینند، ولی با قلبی سرشار از ایمان و اطاعت بدون هیچ قید و شرطی به سوی این منطقه به راه افتادند. خدا خواهان عشق مطلق، ایمان مطلق و اطاعت مطلق بود. سارا حتی زمانیکه توسط فرعون ربوده شد، هرگز نسبت به ابراهیم هیچ احساس تلخی به دل راه نداد. همانطور که آنها بسوی ملت مورد نظرشان روان بودند، حتی در رودرویی با جدی‌ترین مشکلات قلب آنها متزلزل نشد.

یعقوب متقاعد شده بود که برکتی را که دریافت کرده بود بواسطه‌ی ایمان به وجود مردم و کشور موعود بود و کسی نمی‌توانست این اعتقاد را از او بگیرد. خواست خدا در چنین راهی از سطح فردی تا سطوح خانواده و قبیله بعنوان چراغ راه ما بطور تدریجی گسترش یافته و به آرزویی تولد داد که توانست دنیا را دربرگیرد.

عیسی بواسطه‌ی آزار و اذیت و بی‌ایمانی اسرائیل به یک زندگی آوارگی کشیده شد و قادر به تحقق هیچ امید جسمی یا روحی نبود. ولیکن مسیح با ماموریت از بین بردن تمامی مرزها در دنیای روح و بر روی زمین و به ارمغان آوردن یک دنیای متحده می‌آید. خواست تغییرناپذیر خدا آن است که ما بدون هیچ شکستی، کشور با ساختار اصول دنیای شیطانی را از بین برده و کشوری اصولی مستلزم قوانین بهشتی را تاسیس کنیم. امید شکل گرفته‌ی خدا متمرکز بر آدم فقط به خود آدم محدود نبود بلکه به خانواده، طایفه، جامعه و کشور متمرکز بر آدم بود که می‌بایست بواقعیت درآید.

وقتیکه تلاش نجات دهنده برای بنا نهادن کشور راستین به شکست منتهی شد، اسرائیل بطور باورنکردنی مورد رنج و عذاب قرار گرفت. به همین خاطر سرور در ظهور دوباره مسئولیت بازسازی و کمال خانواده‌ی آدم، خانواده‌ی عیسی و تکمیل ماموریت ناجی برای بازسازی در سطح جهانی در عهد تکمیل شده با ماموریت آدم سوم را بعهده دارد. این شخص برای بازسازی خانواده‌ی ایده‌آل اولین آدم در عهد قدیم، و بازسازی خانواده‌ی ایده‌آل دومین آدم، عیسی، در عهد جدید برای بازسازی پایه‌ی ملی، مسئول بازسازی عهد تکمیل شده‌ی آدم سوم در سطح جهانی می‌باشد. او همچنین مسئولیت بازسازی خانواده، قبیله، مردم، کشور و دنیای خواست خدا را متمرکز بر ایده‌آل حوزه ی آدم بعهده دارد.

اگر چه خدا پسران و دختران محبوبش را برای به حرکت درآوردن تاریخ در جهت تاسیس کشوری مطلقاً یگانه به روی زمین فرستاده است اما در حال حاضر پایه‌ای آماده شده وجود ندارد که براساس آن بتوان آن کشور واحد را بازسازی کرد. بواسطه‌ی شکستهای پیاپی بشریت سقوط کرده، خدا انسانهای بهشتی را برای تقبل، تحمل و انجام این ماموریت به روی زمین فرستاد که این حوزه‌ی تاریخ مشیت بازسازی تا به این زمان بوده است.

ما بایستی قردانی باشیم حتی اگر خدا ما انسانهای سقوط کرده را در سطح فردی قربانی کند. حتی اگر او خانواده‌های ما، قبایل ما، جوامع ما، کشورهای ما را قربانی کند، ما بایستی قردان باشیم. تنها زمانیکه چنین فرد و کشوری بوجود آید، آنگاه متمرکز بر آن کشور نظم به این جهان گام خواهد نهاد. اگر آن کشور نتواند براساس پایه‌ی پیشکشهای فردی بواقعیت درآید، آنگاه پیشکش باید از سطح فردی به سطوح خانواده، قبیله و جامعه کشیده شود.

حتی خدا با تبعیت از این اصل مشیت خود برای تاسیس آن کشور را به پیش برده است. اگر فردی وجود داشته باشد که به فکر تاسیس کشور بوده و برای آن هدف زندگی کند، خانواده‌ای که سنت فردی او را به ارث ببرد خود را برای کشور پیشکش خواهند کرد. سپس قبیله، مردم و کشوری که سنت آن خانواده را به ارث خواهند برد، خودشان را برای دنیا فدا خواهند کرد. این امر چگونگی پیشبرد مشیت الهی توسط خدا برای تاسیس کشور و دنیا بوده است. فهم درست این موضوع که آن فرد پدر راستین ما بوده و برای بازسازی ما در مقامهای پسران و دختران راستین و همچنین تاسیس خانواده‌ها و کشورهای ما به سختی کار و تلاش داشته است، مسئولیت گذاشتن وجودمان را بدنبال دارد.

ما برای نیل به چه هدفی بر روی زمین متولد شده‌ایم؟ ما برای عشق ورزیدن به کشور و دنیا پا به عرصه‌ی وجود گذاشته‌ایم. مشیت الهی نیز تا به این زمان برای عشق ورزیدن به آن کشور و دنیا بوده است.

عیسی و پادشاهی خدا

شهروندان کشوری که حق حاکمیت ندارد در موقعیتی رقت انگیز قرار دارند. این نکته از دلواپس‌های عیسی بود او به همین دلیل به ما گفت: «پس اندیشه مکنید و مگوئید که چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بنوشیم، زیرا که در

طلب جمیع این چیزها امتهای می‌باشند، اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید، لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزیت خواهد شد.» (انجیل متی ۳۱-۳۳ : ۶) این مسئولیتی است که باید توسط حوزه‌ی مذهب به انجام برسد. آیا او گفت که نخست باید در پی پسر باشیم یا در پی کشور؟ او به ما گفت که باید در جستجوی کشوری باشیم که خدا آن را می‌جوید.

امید و آرزوی خدا برای تاسیس آن کشور و آن عدالت نمی‌تواند جدای از انسان و جهان آفرینش بواقعیت درآید. درواقع، تنها از طریق انسان و جهان آفرینش است که این امر بواقعیت درخواهد آمد. این اصل آفرینش خدا می‌باشد. امیال و آرزوهای خدا از طریق انسان راستین با جهان آفرینش هماهنگ خواهد شد. به همین دلیل، خدا عیسی را بعنوان یک ماهیت واقعی نماینده‌ی خود و نماینده‌ی نسب خونی خود به روی زمین فرستاد. بعبارت دیگر عیسی اولین انسانی بود که با هدف به انجام رساندن امیال پرشور و تاریخی خدا بر روی زمین ظهور نمود.

عیسی فرزند خدا و کسی بود که بدنبال یک دوره‌ی آمادگی چهار هزار ساله در میان ملتی متمرکز بر یهودیت و بعنوان یگانه‌ی ذریه‌ی خانواده‌ی یوسف بر روی زمین در این جایگاه قرار گرفته بود. به خاطر اینکه حوزه‌ی شیطانی، کشورهای خود را تاسیس کرده و در حال ضربه زدن به حوزه‌ی الهی بود، حوزه‌ی الهی نیز به پایگاه نهایی استاندارد ملی نیاز داشت و (تحقق این امر) مسئولیت عیسی بود.

به همین سبب، خدا به مدت چهار هزار سال در دنیای سقوط کرده برای تشکیل آن کشور یگانه کار و تلاش داشته است. اینچنین کار و تلاش سرسختانه‌ی خدا با پذیرش عیسی از جانب مردم اسرائیل و تاسیس پایه در سطح جهانی به میوه می‌نشست که این امر برای تاسیس یک دنیای کاملاً متمرکز بر خدا و عیسی بر روی زمین بود. اما بخاطر مرگ نابهنگام عیسی این دنیا فقط بطور روحی تاسیس شد.

عیسی متمرکز بر زندگی عمومی سه ساله‌ی خود، قصد داشت تا برای تمامی آن چیزهایی که متمرکز بر یهودیت از دست رفته بودند، غرامت بپردازد. اما او به صلیب کشیده شد و اسرائیل که بعنوان یک بدن واقعی - و بعنوان پایه‌ی ملی خدا در دو حوزه‌ی روح و جسم - بر روی زمین تاسیس شده بود، نابود گردید. بواسطه‌ی مرگ عیسی بر روی صلیب، اسرائیل در مقام کشور بیرونی نابود شد و بنی‌اسرائیلیان مردمی فاقد کشور شدند و بعنوان یک مفعول تصمیم گیریهای دنیای شیطانی بر روی زمین آواره شدند. به همین علت امروز ما برآستی نمی‌توانیم یک کشور بطور روحی و جسمی کاملاً مسیحی را در دنیا بیابیم.

بنابراین سرور در ظهور دوباره باید چهار هزار سال مشیت الهی برای برپائی ملت اسرائیل توسط خدا را بازسازی نموده و تمامی از دست رفته‌ها بواسطه‌ی بی‌ایمانی حاصل شده از جهالت بنی‌اسرائیل را دوباره بازسازی کند.

عزیزان! عیسی برای یافتن کشور بر روی زمین ظهور نمود. او برای تاسیس کشور آمده بود اما قادر به تاسیس این کشور بطور روحی و جسمی نبود بلکه آن را فقط بشکل روحی بنا نهاد. به همین سبب مسیحیت امروز فاقد یک کشور واقعی بر روی زمین است. این نکته به آن معنا است که خدا نمی‌تواند به هیچ کشور و مردمی بر روی زمین مراجعه کرده و بگوید: «کشور محبوب من، مردم محبوب من!» این امر بیانگر آن است که هنوز پایه و زمینه برای شکل گیری کشور خدا بر روی زمین فراهم نیامده است.

اگر کشور اسرائیل در زمان عیسی متمرکز بر او متحد می‌شد، آنگاه آن کشور متمرکز بر عیسی، پسر خدا، پادشاهی بهشتی شده و خدا می‌توانست متمرکز بر آن کشور دنیا را بازسازی نماید. اما در نتیجه‌ی مرگ عیسی، یعنی در نتیجه‌ی از دست رفتن بدن جسمی واقعی بعنوان پایه برای مرتبط کردن روح و جسم بر روی زمین، فقط نتیجه‌ی روحی حاصل شد. به همین علت مسیحیت تا به این زمان بسان مردمی فاقد کشور بوده و به هر جا که پا می‌گذاشتند تا به سرحد مرگ مورد رنج و عذاب قرار می‌گرفتند.

مسیحیت از طریق خون شهیدانش رشد کرد. بخاطر نحوه‌ی شکل گیری نطفه‌ی مسیحیت در دنیا، راهی جز رشد از طریق خون شهداء برای آنها وجود نداشت. اما اکنون دوره‌ی خون ریختن و شکنجه و آزار سپری شده است و بجای مرگ و نابودی راهی پدیدار گردیده است که براساس پایه‌ی روحی مسیحیت در جهت تاسیس کشور واقعی از دست رفته در سطح جهانی است، که این همان اندیشه و تعالیم سرور در ظهور دوباره می‌باشد. مسئولیت مسیحیت بعنوان مذهب عروس بسیار مهم و گرانبها است.

حتی عیسی در فردوس در انتظار است. ما باید بدانیم که او هنوز نتوانسته است به پیشگاه تخت پادشاهی خداوند برود. عیسی در پیشگاه خدا به تاسیس حاکمیت ملی، فرمانروائی بر یک ملت، و تاسیس کشوری برخوردار از اختیار عزیمت مستقیم از زمین به بهشت نیاز داشت، ولی بواسطه‌ی عدم تاسیس چنین کشوری نتوانست در پیشگاه خدا قرار بگیرد. بدین ترتیب فردوس به یک اطاق انتظار در سر راه رفتن به بهشت مبدل شد. بهشت مکانی است که هیچکس به تنهایی نمی‌تواند به آن پا بگذارد. اگر سقوط رخ نداده بود ما متمرکز بر آدم و حوا بعنوان خانواده‌های برکت گرفته به بهشت می‌رفتیم، ما باید بهمراه پسران و دختران خود به آنجا برویم.

سرور در ظهور دوباره برای بازسازی تمامی چیزهای از دست رفته‌ی شروع شده با والدین دروغین، از طریق مراسمهای مقدس برکت براساس استاندارد جهانی پرداخت غرامت، ما را به عشق، زندگی و نسب خونی

راستین خدا پیوند می‌زند. تمامی مردم جهان برای ورود به بهشت جز گذشتن از این دروازه راهی ندارند، به همین خاطر برگزاری مراسمهای برکت اجتناب ناپذیر هستند.

خدا برای بازسازی این امر از طریق غرامت، بمدت دوهزار سال در نبرد بود تا بتواند پایه‌ای تاسیس کند که به دنیا مرتبط شود. درجائیکه پایه‌ی ملی وجود ندارد، آیا کسی می‌تواند پایه‌ی ملی را به ارث ببرد؟ به این خاطر وقتیکه تلاش خدا درجهت ایجاد حوزه‌ی متحد مذهبی متمرکز بر مسیحیت برآورده نشد، برای یافتن مردم روحی از طریق فعالیتهای جدید بین‌المذهبی آمادگیهای لازم را به انجام رساند.

رهبران محترم مذهبی!

بشریت در حین ورود به هزاره‌ی سوم بخت و اقبال تازه‌ی بهشتی را دریافت می‌کند. عهد دنیای حوزه‌ی بهشت و زمین ایده‌آل متمرکز بر والدین راستین و عهد باشکوه برکت مقدس آغاز گردیده است.

من امیدوارم که تمامی مردم مذهبی بطور قلبی یکی شده و از طرح پیشنهادی من در تاسیس يك مجلس شکل گرفته از نمایندگان مذاهب مختلف جهان در درون سازمان ملل، در وضعیتی مشابه و موازی با مجمع عمومی (این سازمان) پیروی کنند. زیرا اگر سازمان ملل متحد شود، پادشاهی بهشت و زمین می‌تواند بر روی زمین به واقعیت درآید. اگر فقط يك وظیفه‌ی عالی وجود داشته باشد که سازمان ملل می‌تواند برای بشریت بجا آورد، همکاری در بازسازی روحی بشریت متمرکز بر پایه‌ی عشق راستین خدا است، چه چیزی بزرگتر و مهمتر از این کار می‌تواند وجود داشته باشد؟

به همین منظور، من نه تنها از حوزه‌ی مذهب بلکه از سطوح سیاست، ایدئولوژی، اقتصاد، فرهنگ و دیگر حوزه‌ها رهبران با وجدان را دعوت کرده و آنها را برای ارائه‌ی آموزش‌های ازدواج عشق راستین براساس زندگی برای دیگران، گرد هم آورده‌ام.

براساس این پایه، من دهها هزار سفیر صلح تعیین کرده‌ام. آنها در سراسر دنیا پرچم فعالیت برای اتحاد ملل، اتحاد مذاهب و اتحاد سازمانهای غیردولتی را برافراشته‌اند و تمامی تلاش خود را برای ایجاد صلح جهانی وقف نموده‌اند که این نشانه‌ی گشایش بهشت و آرزوی آتشین خدا و بشریت می‌باشد. اکنون دیگر دوره‌ی زمانی زیادی باقی نمانده است تا خواست خدای توانا و متعال و مطلق به انجام برسد.

مایلم هستم تا با این خواهش از شما رهبران سخنان خود را به اتمام برسانم که در بازآفرینی خانواده‌ها و کشورتان در عشق راستین، افرادی فعال شده و بدینوسیله يك دنیای صلح آمیز جاودانی فاقد مرزهای ملی را بواقعیت درآورده، با نیل به برکت ایده‌آل چنان ایل گوگ، خود رهبری تاسیس کشور و دنیای متمرکز بر خواست خدا را بعهده بگیرد.

دعا می‌کنم که برکات بهشتی شامل حال شما و خانواده‌ی شما باشد.

تشکر می‌کنم.